



بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: به بهانهء دهم محرم 1438

نویسنده: حبیب الله "نظیم"

بجای مقدمه

خدای جهانیان را سپاس که انسان را از گِل ناب آفرید و او را در نیکوترین قوامی قرارداد و بر سایر آفریدگانش برتری بخشید و فرشتگان مقرب را برای او به سجده درآورد و او را عقلی بخشید که گمانش را به یقین تبدیل کند.

ودرود و سلام و تحیات و برکات پروردگارم بر سرور مان محمد بن عبدالله پیامبر مسلمانان



ور هبر مهتران درخشان، نصرت کنندهء مستضعفان. و بر اهل بیت طیبین و طاهرینش.
خداوند(ج)، انسان را آفریده تا با توفیق او و سعی و تلاش خودش، خود را به قله های بلند
موفقیت با اقدام استوار برساند.

البته جای شک و تردیدی وجود ندارد در این که "انسان همی نیازمند همدستی و همکاری
هموعان خویش میباشد و بدون کمک آنها نمیتواند به تمام خواسته های خود برسد". وجه
زیبایست به فرمودهء خداوند متعال که این مدد و همکاری در راهی باشد که به فلاح و خیر
دنیوی و اخروی خود فرد و تمام افراد جامعه تمام شود.

بنده هر چند شاگرد طب است و تا جایی (به همین عنوان) مسئولیت ام را در این عرصه انجام
داده ام ولی با وصف این، در عرصه های دیگر مانند: دینی- مذهبی، ادبیات، ریاضی و ...
مداخله کرده ام که دلیل اش (به گفتهء سعدی شیرازی) جز تاثیر کمال همنشین بر من چیز
دیگری نبوده و نیست "وگرنه من همان خاکم که هستم".

در سطور آینده، دوستان نهایت عزیزم را با شخصیت بزرگوار جهان بشریت، با مبارز
راستین راه حقیقت و واقعیت، آنکه در مکتب اش درس مبارزهء بی غش بر ضد باطل داده
میشود، آنکه از کتاب حیات اش ایستادگی، مردانگی، پایداری و خدا مرکزی بودن آموخته
میشود؛ بیشتر آشنا میسازم.

خوانندگان نهایت عزیز!

هرچند در اوایل خواسته بودم " به بهانهء دهم محرم " از کلماتی جملاتی بسازم از برای نشر
در حساب فیسبوکم، ولی بعداً تصمیم ام از برای این کار تغییر کرد و راه دیگری از برای
رساندن این جملات برای شما انتخاب کردم و از همین سبب بار این قافله نیز بیشتر گردید و
لزوماً که همراهان ما نیز افزوده خواهند شد.

اما آن افرادی که در اوایل سفر با ما بودند، با همان آب و تاب در پشروی کاروان در حرکت
اند و به گفتهء مولانای رومی کردند و گفتند:

گیریم دامن گل و همراه گل شویم رقصان همی رویم و به اصل و نهال گل¹

من هم عجالتاً نتوانستم آنها را نادیده بگیرم و تقاضا دارم ، با قبول زحمت "همراه آنها دست و کله کنید".

با حرمت

حبیب الله "نظیم"

آغاز سخن

قبل از اینکه باب سخن در مورد معرفی امام حسین، روز تاریخی دهم محرم و واقعه کربلا گشوده شود، صلاح میدانم اینرا که بگویم:

فیسبوک برای من نه به عنوان دنیای مجازی که بل به عنوان دنیای حقیقی هم که نباشد، جزئی از جهان خودم میباشد.

زیرا به فرموده استاد عبدالکریم سروش که او جهان را دو نوع میداند یکی این که در آن زنده هستیم و دیگر آنکه در آن زندگی میکنیم و این دو را تفاوت قایل میشود که گویا جهانی که در آن زنده هستیم و جهانی که در آن زندگی میکنیم، با هم کاملاً متفاوت هستند و اندر این بحث میگوید که: " اگر واقعا حادثه ای در جهان رخ دهد و وقوع و عدم وقوع آن برای ما کاملاً بی تفاوت باشد ما کی میتوانیم مدعی شویم که این حادثه در جهان ما رخ داده است؟ اگر کسی در تاریخ گذشته ظهور کرده باشد و حادثه ای بسیار بدیعی آفریده باشد که کمترین تاثیری در زندگی ما نگذاشته باشد و کمترین گوشه ای در ذهن ما اشغال نکرده باشد به هیچ وجه من الوجوه خاطر ما به طرف آن جذب نشده باشد آیا این صحیح است که بگوییم این حادثه در جهان ما رخ داده است؟ چنین حادثه ای برای ما کاملاً بیگانه است و به همین لحاظ هم عنصری از عناصر جهانی ما محسوب نمیشود"²... و الی ختم .

بنابراین وقتی چیزی هایی در آن مینویسم یا به اصطلاح پست میکنم و یا میخوانم در زندگی دیگران اثر گذار است و در دنیای من نیز دخیل و به نظر من آنانی که آگاهانه یا ناآگاهانه آنرا مجازی میدانند من بر نظر آنها مهر تائید نمی نهیم و در ضمن آنرا جزئی از دنیای حقیقی آنها میندازم

¹ مولانا جلال الدین رومی، دیوان شمس- غزلیات - غزل شمار 1348.

² دکتر عبدالکریم سروش، اندیولوژی شیطانی (دیگماتیزم نقابدار)، گفتار اول، صفحه 11.

و نوشته هایی زیرین را نیز به همین منظور ترتیب داده ام تا در دنیای شما بیایند و ان شا الله ...

در غیر آن :

گویند به بلا ساقون ترکی دو کمان دارد و ر زان دو یکی گم شد ما را چه زیان دارد

پیرامون امام حسین ، شخصیت او و حادثه آفرینی اش :

وقتی باب جهان معرفت با امام حسین باز میشود، در مییابیم که او در نزد هر فردی جایگاه معادل یا ویژه به برداشت آن فرد از امام را دارد.

و ما هم اکنون با استفاده از منابع معتبر خویش این ابر مرد تاریخ را برای یاران بطور مختصر معرفی میکنیم.

حسین . [حُ سَ] (اخ) ابن علی بن ابیطالب هاشمی قرشی مکنی به ابو عبدالله امام دوم شیعه امامی اسماعیلیه و امام سوم شیعه اثناعشریه و پنجمین تن از اصحاب کساء³. وی در مدینه به سال چهارم هجرت در سوم شعبان از فاطمه دختر پیغمبر (ص) متولد گردید و دومین پسر وی بود. دشمنی شدید میان بنی امیه و بنی هاشم پس از قتل وی پایدار گشت و منتهی به انقراض امویان شد. زیرا که چون معاویه پسر خویش یزید را بولایت عهد منصوب کرد حسین این امر را خلاف دستورات اسلام تشخیص داد و پس از مرگ معاویه و جانشینی یزید، با وی بیعت نکرد و با گروهی از یارانش از مدینه به مکه شد و چند ماه بماند. پس

³ معنای عبارت "کساء" در لغتنامه دهخدا:

کساء. [ک.] [ع.] (ا) گلیم . ج ، اکسیه . (ناظم الاطباء) (منتهی الارب) (مذهب الاسماء). گلیم که آن را پوشند. ج ، اکسیه . (آندراج). جامه . (از اقرب الموارد).

- حدیث کساء ؛ حدیثی که شرح بهم گرد آمدن حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جبرئیل را در زیر گلیمی کند و آن را برای استشفاء خوانند. (از یادداشت مؤلف). رجوع به حدیث و حدیث کساء شود.

معنای عبارت "حدیث کسا" در لغتنامه دهخدا:

حدیث کسا. [ح. ث. ک.] (اخ) در خبر است که روزی حسنین و فاطمه علیهم السلام گلیمی بر خود پوشیده داشتند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون به خانه درآمد نیز به زیر آن گلیم رفت و رسول اکرم که به دیدار دختر و داماد و دو سبط خویش بدانجا رفت نیز به زیر گلیم درآمد. در این وقت از ناحیه قدس به جبرئیل ندا رسید که من آسمانها و زمینها را جز برای این پنج تن فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها نیافریدم . جبرئیل هم استدعا کرد که ششم آن پنج تن باشد و به زیر آن گلیم شود، و اجازت یافت . این حدیث را برای استشفاء بر سر بیماران روایت کنند.

همکاران پدرش از کوفه وی را دعوت بقیام بخلافت کردند و خود را با لشکری آماده یاری او در سرنگون ساختن امویان اعلام کردند. پس حسین نخست پسر عم خویش مسلم بن عقیل را برای گرفتن بیعت پیشاپیش خود به کوفه فرستاد و خود با زنان و کودکان و نزدیک هشتاد تن از یاران⁴ به دنبال وی به طرف عراق حرکت کرد. اما یزید چون از حرکت حسین آگاه شد ابن زیاد را از بصره با لشکری بطرف کوفه فرستاد و او کوفه را گرفته و مسلم را بتفصیلی که در کلمه «مسلم» می آید⁵ بکشت و سپس لشکری بجلوگیری از حسین فرستاد این لشکر با سرداری عمر بن سعد در زمینی که بعداً بنام حائر و کربلا و غاضریه معروف شد، راه بر حسین بگرفتند و پس از زد و خوردها، حسین و حدود هفتاد و تن از یارانش را کشتند، و این در روز جمعه دهم محرم سال 61 هجرت بود و سپس بازماندگان وی را اسیر کرده با سر او به شام نزد یزید فرستادند و یزید پس از چندی دستور داد زنان و کودکان اسیر را به مدینه بازگردانیده و سر حسین را دفن کردند. مدفن سر حسین را برخی در شهر دمشق و برخی در قاهره و برخی در کربلا همراه جسد او نوشته اند و تا کنون چندین مرقد و زیارتگاه در آن اماکن به نام وی شهرت دارد. فرزندان وی را سادات حسینی نامند، چنانکه سیدان منسوب به برادرش حسن را سادات حسنی نامند. در ادبیات شیعی وی را به لقب شهید و سید الشهداء و خامس آل عبا و شبیر و سید شباب اهل الجنة خوانده اند. حسین بن علی در ادبیات قدیم فارسی نمونه شجاعت و پایداری و نشانه مظلومیت و بردباری و ایستادگی در برابر ظلم است :

در این جا نشانه هایی از کلام و گفتار پیر بزرگوار و حجت خراسان ناصر خسرو می آوریم که این بزرگوار در مورد امام خویش چه در دنیای خود دارد.

خون حسین آن بچشد در صبح وین بخورد ز اشتر صالح کباب

ازین حور عین و قرین گشت پیدا حسین و حسن شین و سین محمد

⁴ بر اساس بعضی منابع، تعداد دقیق یاران او هفتاد و دو تن بوده اند.
⁵ مسلم . [م ل .] (اخ) ابن عقیل بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم ، مقتول به سال 60 ه . ق . از اجله بنی هاشم و کسی است که سیدالشهداء او را به لقب ثقه ملقب فرموده . وی صاحب رأی و علم و شجاعت بوده و در مکه اقامت داشت . چون مردم کوفه اطاعت خود را نسبت به امام حسین (ع) اعلام داشتند ، حسین بن علی (ع) او را روانه کوفه ساخت که به نام آن حضرت از اهالی کوفه بیعت بگیرد و او از قریب 18000 تن بیعت گرفت ، اما یزید ، عبیدالله بن زیاد را به حکومت کوفه فرستاد و عبیدالله مردم را از بیعت حسین (ع) منع و آنان را متفرق کرد و مسلم را به شهادت رساند . مسلم شوی رقیه دختر حضرت علی (ع) است که مادرش کلبیه بود .

حسین و حسن را شناسم حقیقت به دو جهان گل و یاسمین محمد

لقب شبیر برای حسین بن علی (ع) در اشعار زیر دیده میشود :

ای ناصبی اگر تو مقری بدین خویش حیدر امام تست شبرآنگهی شبیر

من با تو نیم که شرم دارم از فاطمه و شبیر و شبر

چگونگی بمحشر اگر پرسدت بر آن عهدمحکم شبر یا شبیر

از کلمات آن حضرت است : الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم . شیخ حسین ضیائی اشعاری منسوب به حسین بن علی را جمع کرده ، و خیابانی در دیوان المعصومین آنها را چاپ کرده است . کتب زیر درباره زندگی حسین (ع) نگاشته شده است : «ابوالشهداء الحسین بن علی» از عباس محمود عقاد. و «حسین بن علی» از عمر ابوالنصر و «الحسین علیه السلام» از علی جلال حسینی . و پیش از ایشان «ماربین» فیلسوف آلمانی کتابی بنام «السیاسة الاسلامیة» در گزارش تفصیلی داستان شهادت سیدالشهداء حسین نگاشته که بزبانهای دیگر و از جمله عربی و فارسی ترجمه شده است . برای احوال وی تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر و تاریخ الخمیس ج 2 ص 297 و تاریخ یعقوبی ج 2 ص 216 و صفوة الصفوة ج 1 ص 321 و ذیل المذیل ص 19 و حسن الصحابة 87 و تهذیب ابن عساکر ج 4 ص 311 و خطط مبارک ج 5 ص 93 و مقاتل الطالبیین 54 و 67 دیده شود. و رجوع به دیوان خاقانی و دیوان ناصر خسرو ص 1، 3، 6، 8، 10، 12، 14، 21، 39، 87، 150، 158، 169، 192، 196، 295، 373، 464، 480، 2155، 10322 شود.

دروسی که میتوان از حادثهء فجیع کربلا میباید گرفت :

همانگونه که متذکر شدیم تا حادثه ای یا چیزی در زندگی ما تاثیر گذار نباشد، جزئی از جهان ما نیز نیست؛ اما امام حسین علیه السلام ، زندگی او و بلاخره حادثه آفرینی اش به نحوی از

انحا در دنیای هر فردی جا دارد و دخیل است و جزیی از دنیای افراد دیروز ، امروز و فردا خواهد بود.

آنچه در این دنیا ها از جایگاه امام، مشترک متصور می شود این است که او در زندگی این افراد به عنوان یک قهرمان نترس، یک مبارز واقعی در برابر باطل، یک عاشق پاک و الی یک شهید زنده جاوید مییاشد و است.

تا کنون در تحلیل واقعهء کربلا به ما گفته اند که آزادگی و ذلت ناپذیری به آدمی حکم میکند که جان خود را بر سر حریت خویش بگذارد. این درست است . آدمی شریف تر، عظیم تر و با ارزش تر از آن است که حقارت بخرد یا خود را به متاع های حقیر بفروشد. این جنبهء روانشناختی و شیخ فضیه است . اما وقتی که ظلم شکل اجتماعی پیدا میکند و شخص با یک بی عدالتی ساختاری و بنیانی مواجه میشود، یعنی وقتی میبیند که ظلم تبدیل به یک سنت شده و میرود که شیوه و رویهء همگان شود، شورش جواز بل وجوب می یابد. این شوریدن، عنصر عقلانی دارد و هم عنصر عاشقانه. در آن سیاست درج است هم شهادت؛ هم عاشقی هم عاقلی .

دکتر سروش در ادامهء مطلب فوق به مسئلهء امام حسین بن علی و جلال الدین رومی و در مورد ارادت ورزی مولانا به شخص امام حسین (ع) میپردازد و از مولوی میگوید که "وی در دو جا به طور مشخص در مورد این حادثه سخن گفته است: یک جا در مثنوی و دیگری در دیوان کبیر (که به دیوان شمس و غزلیات شمس تبریزی نیز شهرت دارد).

مولوی در مثنوی داستانی را نقل میکند بدین مضمون که روز عاشورا، غریبی به شهر حلب (در سوریهء کنونی) وارد شد و دید که شیعیان آن شهر مشغول عزاداری هستند. پرسید که این عزاداری چیست و برای کیست؟ گفتند: مگر تو نمیدانی؟ برای جانی است که از تمام جهان سنگین تر و گرانبها تر است و داستان عاشورا را برای او گفتند. پرسید مگر این داستان دیروز یا پری روز اتفاق افتاده است؟ گفتند: خیر، هفت قرن قبل اتفاق افتاده است. گفت : پس لابد خبرش تازه به شما بی خبران رسده است بر بی خبری خودتان بگریید.

پس عزرا بر خود کنید ای خفتگان زانکه بد مرگی است این خواب گران

این خواب بودن عزرا داری لازم دارد، نه آن حادثه.

مولوی آنگاه تحلیل و توجیه خود اش را ذکر می کند و به اینجا می رسد که حالا به فرض اینکه این حادثه دیروز و در همین نزدیکی ها اتفاق افتاده بود، آیا تنها عکس العمل ممکن در مقابل آن حادثه آه و زاری و گریه و سوگواری است؟ آیا عکس العمل دیگری درخور نیست؟ آیا آن واقعه چهرهء دیگری جز ظلم و خشونت و قساوت مشتی ستمگری که شقاوت شان آه از نهاد انسانهای شریف و آزاده بر می آورند، ندارد؟

جواب مولوی این است که آن واقعه چهره های دیگری نیز دارد که بسیار زیبا و دلرباست:

روح سلطانی ز زندانی بجست	جامه چه درانیم و چون خاییم دست
چونک ایشان خسرو دین بوده اند	وقت شادی شد چو بشکستند بند
سوی شادروان دولت تاختند	کنده و زنجیر را انداختند
روز ملکست و گش و شاهنشهی	گر تو یک ذره ازیشان آگهی
ور نه ای آگه برو بر خود گری	زانک در انکار نقل و محشری
بر دل و دین خرابت نوحه کن	که نمی بیند جز این خاک کهن
ور همی بیند چرا نبود دلیر	پشتدار و جانسپار و چشم سیر
در رخت کو از می دین فرخی	گر بدیدی بحر کو کف سخی

آنک جو دید آب را نکند دریغ

خاصه آن کو دید آن دریا و میغ⁶

مولوی در عین ارادتی که به امام حسین (ع) دارد و نهایت نفرتی که از یزید داشت (بر خلاف پاره ای از علمای اهل سنت چون غزالی که یزید را تا حد منفور نمی بیند) وقتی که به حادثهء کربلا می رسد، علاوه بر اینکه بر قساوت های آن قساوت گران انگشت اعتراض می نهد، میکوشد تا از سر تجربت اندیشی و انگیزه های اشراقی و عرفانی به چهرهء زیبای این حادثه نیز نظر کند. مهمترین درسی که ما از عارفان در این جهان گرفته ایم، درس زیبا دیدن جهان است: آموختن اینکه آدمی در زشت ترین زشتی ها همواره میتواند عنصر یا چهره ای

⁶ مولانا جلال الدین بلخی، مثنوی معنوی، دفتر ششم.

زیبا ببیند. گشودن چشم زیبایین به این عالم از تنبهاات و تعالیم فوق العاده مهم عارفان است. گاهی آدمی به خاطر شدت یک فاجعه چنان مسحور و مسخر جنبه های غم انگیز آن میشود که بعد دیگر اش را فراموش میکند که حقیقتاً مولوی به واقعه عاشورا و کربلا و امام حسین به چشم یک باکبازی مطلق که مجسمه زیبائی مطلق بود، نگاه میکرد. پیش خود می اندیشید که در روح آن بزرگمرد آزاده چه میگذشته است که در یک لحظه تصمیم میگیرد قلم بطلان بر همه برخورداری خود بکشد؟ ساده نیست. سری میخواهد به رفعت سماوات، دلی به وسعت کائنات.⁷

مولوی اصولاً در مواجهه با مرگ، این درس را از حسین(ع) آموخته بود که شجاعانه و دلیرانه و عاشقانه به استقبال آن برود و اینکه گاه از باطنیان و اسماعیلیان و بی خود بودنشان با تحسین سخن میگفت سرش همین بود:⁸

من چو اسماعیلیانم بی حذر	بل چو اسمعیل آزادم ز سر
فارغم از طمطراق و از ریا	قل تعالوا گفت جانم را بیا
هر که ببند مر عطارا صد عوض	زود دربارد عطارا زین غرض
هر زمان گوید به گوشم بخت نو	که ترا غمگین کنم غمگین مشو
من ترا غمگین و گریان زان کنم	تا کت از چشم بدان پنهان کنم
تلخ گردانم ز غمها خوی تو	تا بگردد چشم بد از روی تو ⁹

ما در حال حاضر باید تمام آنچه را که به نام دین و سنت دینی به ما رسیده است مورد تجدید نظر قرار دهیم. آنها از خلال حجاب ها و غبار های اعصار و قرون عبور کرده اند و اینک غبار آلود به دست ما رسیده اند. کار ما حد اقل – غبار زدایی است. یکی از مهم ترین موارد همین حادثه کربلاست که تأثیر اش تا اعماق جان ما رسوخ کرده است و بر تارهای بسیار حساس وجود ما رخنه زده است. همه ما به لحاظ عاطفی، زخمی این حادثه فجیع هستیم. همه ما خود را در جبران آن فاجعه ای که ظالمانه بر خاندان پیامبر رفت و کسی به پا نخاست و از مظلومان دفاع نکرد، مسئول و سهیم می بینیم. امروز دفاع از مظلومیت و

⁷ دکتر عبدالکریم سروش، قمار عاشقانه، حسین بن علی و جلال الدین رومی، صفحات 162 و 164.

⁸ دکتر عبدالکریم سروش، قمار عاشقانه، حسین بن علی و جلال الدین رومی، صفحات 166 و 167.

⁹ مولانا جلال الدین بلخی، مثنوی معنوی، دفتر سوم.

مقابله با ظلم شکل دیگری پیدا کرده است و ما باید درس دیگری از این حوادث بیاموزیم. اختلاف انگیزی، تأکید بر کینه های تاریخی، ابراز هویت فرقه ای و دینی از طریق انگشت نهادن بر تقابل های شبهه ناک، به هیچ وجه شرط دین داری در عصر جدید نیست. حوادث تاریخی ماهیت شان می ماند و عوارض شان باید چون پوسته ای کنده شود به کنار نهاده شود. گوهر قیام امام حسین (ع)، با ایثار شهادت گونهء عاشقانه ای است که برای همیشه به صورت والاترین ارزش اخلاقی و زیباترین رفتار انسانی در عالم باقی خواهد ماند؛ یا یک حرکت عاقلانه "ء" دور اندیشانه ای است که شخص مسئول در مقابل بی عدالتی سیستماتیک انجام داد تا ساختاری که از بن کج بالا رفته بود تغییر دهد، و سنت و روندی که در شرف راسخ شدن بود متوقف کند؛ و بیاموزد که هر نظام سیاسی و حکومتی بالقوه می تواند فاسد و ویران شود.¹⁰

امام حسین علیه السلام فردی بود که در برابر حکومت نا مشروع و ظالم یزید و بی عدالتی او قهرمانانه ایستاد و شجاعانه شهید شد ولی تن به زلت نداد و گفت که "الموت و خیر من رکوب العار..."

اما با وصف این کسانی هم هستند که از حادثهء عاشورا برداشت نادرست میکنند و آنرا به عنوان الگویی که باید انتخاب کنند، نمی نمایند و از آن برداشت غلط میشود که باید به یاد داشت که "درجه ای هولناک تر از نفهمی هم وجود دارد؛ و آن بد فهمی است!".

آنچه که اکنون بر ما فرض و فریضه است، این است که این حادثه را عالمانه تر بفهمیم تا بتوانیم دین را بهتر بفهمیم و دین شناسی خود را عمیق تر کنیم و دریابیم که شخصیت ها در تاریخ دین با چه موازین و معیار هایی حرکت می کردند. تبعیت از آن بزرگان، پیروی کورکورانه از آنها و اسطوره ساختن ایشان نیست، بلکه کشف معیار های عمل و داوری آنهاست.

بر علاوهء دروس خوب فوق، "یکی از درسهای مهمی که میتوان و می باید از واقعهء کربلا گرفت همین است که ببینیم کجا می ارزد که آدمی جان خود را ببازد".¹¹

¹⁰ دکتر عبدالکریم سروش، قمار عاشقانه، حسین بن علی و جلال الدین رومی، صفحات 167 و 168.

¹¹ دکتر عبدالکریم سروش، قمار عاشقانه، حسین بن علی و جلال الدین رومی، صفحه 160.